

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال سیزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۹۸
صفحه ۱۳۱ تا ۱۵۰

نقش سازه مفهومی لیبرالیسم در صورتبندی گفتمان اصلاحات در ایران؛ رویکردی انتقادی

ابراهیم زارع / دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران، political091768894@chmail.ir
حمیدرضا حقیقت / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
(استاد راهنما و نویسنده مسئول مکاتبات مقاله) hamidrezahaghighat@yahoo.com
عبدالامیر جرفی / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (استاد مشاور) amirjorfi@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش سازه مفهومی لیبرالیسم در شکل‌گیری و صورت‌بندی گفتمان اصلاحات در ایران طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ از منظری انتقادی می‌پردازد. سؤال اساسی که مطرح می‌شود این است که نقش سازه مفهومی لیبرالیسم در شکل‌گیری و تداوم گفتمان اصلاحات در ایران تا چه اندازه مؤثر بوده است؟ فرضیه اساسی پژوهش حاضر این است که گفتمان اصلاحات در برخی موضوعات همانند حاکمیت قانون، جامعه مدنی، مردمسالاری، حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی تحت‌تأثیر آموزه‌های لیبرالیسم در غرب بوده است. نتایج پژوهش نشان داد که هرچند گفتمان اصلاحات در برخی زمینه‌ها با موفقیت‌هایی همراه بوده است، اما به دلیل وجود خرده گفتمان‌های آزادی، حقوق برابر، مردمسالاری دینی و حاکمیت قانون در متن آموزه‌های انقلاب اسلامی نتوانست گفتمان متفاوتی از انقلاب اسلامی ایران تولید و به جامعه ایرانی عرضه کند. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و فیش‌برداری به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات، لیبرالیسم، جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی، گفتمان.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای زارع می‌باشد.

مقدمه

گفتمان اصلاحات یکی از گفتمان‌های اصلی در تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی است که هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ تأثیرگذاری دارای جایگاه خاصی است و بحث و بررسی درباره آن هم در حوزه سیاست داخلی و هم در حوزه سیاست خارجی مورد توجه پژوهشگران است. گفتمان اصلاحات با تأکید بر مفاهیمی نظیر جامعه‌مدنی، آزادی، تسامح و تساهل و نسبی‌گرایی که در سال‌های دهه هفتاد جدید و بدیع بودند، موافقان و مخالفان جدیدی ایجاد کرد. پیش‌ازان این گفتمان مدعی بودند که این گفتمان هیچگونه منافاتی با گفتمان انقلاب اسلامی و یا اسلام ندارد بلکه برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی و بازگرداننده فضای کشور به آرمانهای اولیه انقلاب است و از این جهت، مردم‌سالاری دینی مدنظر آنان هم اصولی مانند ولایت‌فقیه را می‌پذیرد و هم به نقش رأی و انتخاب مردم در تشکیل حکومت صحنه می‌گذارد. از سوی دیگر، مخالفان اصلاحات، این گفتمان را انحرافی در انقلاب اسلامی می‌دانستند که لیبرالیسم را با رنگ‌وبوی اسلام و در پوشش آرمان‌های انقلاب ارائه می‌کند و در اثبات ادعای خود به مشابهت‌هایی که بین لیبرالیسم غرب و گفتمان اصلاحات حوزه‌های آزادی فردی، جامعه‌مدنی، نسبی‌گرایی و پلورالیسم وجود داشت، اشاره می‌کردند و گفتمان مطرح‌شده از اصلاح‌طلبان را وسیله‌ای برای کسب قدرت و در نهایت فروپاشی نظام از درون تلقی می‌کردند. موضوع آنجا پیچیده‌تر می‌شد که در دو سوی منازعه اشخاصی قرار داشتند که از نیروها و شخصیت‌های محوری نظام بودند و در زمانی نه‌چندان دور در کنار یکدیگر لیبرال‌ها را از قدرت و صحنه سیاسی کشور حذف کرده بودند. منازعه این دو گروه به سرعت رنگ و بوی جدال سیاسی یافت و وجه اندیشه‌گی آن به حاشیه رانده شد و در نهایت به شدیدترین تلاطمات سیاسی ایران پس از انقلاب تبدیل شد. اما صرف نظر از وجه سیاسی موضوع و بلکه در مقام مطالعه نظری، کدام ادعا درست است؟ آیا گفتمان اصلاحات برآمده از انقلاب اسلامی و بازگشت به آرمان‌های نخستین آن است و یا اینکه جوهره لیبرالیسم است که رنگ و پوششی دینی به خود گرفته و با ادبیات انقلاب اسلامی اظهار می‌گردد؟

۲. چارچوب نظری

برای بررسی موضوع حاضر از رهیافت تحلیل گفتمان بهره‌جسته‌ایم که به ارنستو لاکلاو (Ernesto Laclou) و چنتال موف (Chantal Mouffe) اختصاص دارد. لاکلاو و موف که بیشتر با عنوان نمایندگان چپ نو شناخته می‌شوند، نقش مؤثری در معرفی و بسط نظریه

گفتمان داشته‌اند. نظریه‌ای که تحت تأثیر دیدگاه‌های میشل فوکو (Michel Foucault)، فیلسوف و نظریه‌پرداز مشهور فرانسوی قرار دارد. به طوری که این دو متفکر در بحث قدرت متأثر از فوکو هستند. فوکو معتقد بود هر جا که قدرت هست مقاومت نیز هست (Foucault, 1990:95). و ساختارهای معرفت، دانش و الگوهای سیاسی و اجتماعی زندگی ما در قالب نظم گفتمانی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. به همین سیاق نیز، لاکلاو و موف نیز بیان می‌کنند ما نیز مانند فوکو معتقدیم هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست (لاکلاو و موف، ۱۳۹۲: ۲۳۹).

لاکلاو و موف در نظریه خود معتقدند تحلیل ما تمایز میان رویه‌های گفتمانی و غیرگفتمانی را کنار می‌نهد و بر این نکته صحه می‌گذارد که اولاً، هر ابژه‌ای به منزله ابژه‌ای از یک گفتمان شکل می‌یابد تا آنجا که هیچ ابژه‌ای خارج از شرایط گفتمانی ظهور، معین نمی‌شود. دوم، هر تمایزی میان آنچه عموماً جنبه‌های زبانی و رفتاری کردار اجتماعی خوانده می‌شود، یا تمایز نادرستی است یا باید جایگاهش را به منزله نوعی تمایزگذاری در چارچوب تولید اجتماعی معنا باز یابد که در قالب کلیت‌های گفتمانی ساختار پیدا می‌کنند (لاکلاو و موف، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۷۳). در این نظم گفتمانی، سوژه‌های اجتماعی اغلب تحت تأثیر گفتمان‌ها شکل می‌گیرند و با پایان یک گفتمان، گفتمان جدیدی بر پایه عناصر و نشانه‌های جدید جای آن را می‌گیرد.

بر اساس نظریه گفتمان پدیده‌های فراگفتمانی به خودی خود معنادار نیستند، بلکه معنایشان تنها از طریق گفتمانی ممکن می‌شود که از زاویه دید آنها ما به آن پدیده‌ها می‌نگریم (حقیقت، ۱۳۸۷: ۶۰۷). در این نظریه عناصر، نشانه‌ها، وقته‌ها، زنجیره هم‌ارزی و... مفاهیمی محوری به شمار می‌روند، اما آنچه در اینجا مدنظر است اینکه بر پایه این نظریه هر ساختار معنایی با عنوان یک گفتمان شناخته می‌شود که دارای عناصر و نشانه‌های خاصی است. به عنوان مثال می‌توان از گفتمان تاجریسم، گفتمان جمهوری اسلامی، گفتمان لیبرالیسم و نظائر آن سخن گفت. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد گفتمان به بررسی دال‌ها و عناصر گفتمان‌های انقلاب اسلامی، اصلاحات و لیبرالیسم می‌پردازد تا نسبت سنجی‌ای میان گفتمان اصلاحات و لیبرالیسم صورت گیرد.

۳- گفتمان لیبرالیسم و دال‌های آن

لیبرالیسم به عنوان یک سنت فکری و سیاسی بیش از پیش با نظام‌های سیاسی در اروپای غربی و امریکای شمالی شناخته می‌شود که همانند اغلب گفتمان‌ها دارای دال‌های مخصوص

به خود است که در اینجا به چند مورد اصلی اشاره می‌شود:

۱-۳. آزادی‌های فردی

«آزادی» نقطه مرکزی گفتمان لیبرالیسم و حتی وجه تمایز آن از سایر گفتمان‌های سیاسی است. در این معنا، نظام‌های لیبرال بر پایه اختیار و آزادی فردی بنا می‌شوند و هرگونه قدرت خارجی اعم از دولت، دین، سنت، قوم و قبیله نمی‌تواند مانع آزادی فردی گردد. در این گفتمان، هر فرد می‌تواند همانطور که انتخاب می‌کند حقوق خود را اعمال کند، اما ضمانتی وجود ندارد که نتیجه‌ای محقق شود؛ صرفاً حق انتخاب عمل است که وجود دارد (سن، ۱۳۹۰: ۳۳۷). بنابراین در گفتمان لیبرالیسم و در معنای اولیه و ابتدایی آن، برخورداری از آزادی حائز اهمیت است. جان استوارت میل از بنیانگذاران لیبرالیسم معتقد است هر فردی این حق را دارد که از اراده و اختیار خود آزادانه استفاده کند و آنها را بدون برخورد با مانع و رادعی به کار اندازد (میل، ۱۳۶۳: ۱۹۶). یعنی صرف وجود آزادی مهم است و نه پیامدهایی که بعد از وجود آزادی برای دیگران و برای خود فرد پدید می‌آید. رویکرد شکل افراطی لیبرالیسم را نیز نشان می‌دهد که در نزد راست‌گرایان جدیدی نظیر نوزیک به اوج خود رسیده است.

آزادی فردی دال اساسی لیبرالیسم به شمار می‌رود. از این منظر، اوتوپیا یا بهترین دنیای ممکن، دنیایی است که اجازه می‌دهد بیش‌ترین تعداد افراد تا جایی که ممکن است آنگونه زندگی می‌کنند که می‌خواهند (لسناف، ۱۳۸۷: ۳۸۰). بر همین مبنا گفتمان لیبرالیسم، آرمان-شهر موردنظر خود را مفصل‌بندی می‌کند که آزادی فردی مرکز ثقل آن است. به این معنا که در نزد گفتمان لیبرالیسم، آرمان‌شهر زمینه‌ای از آرمان‌شهرهاست، جایی است که اشخاص در آن آزادند به دلخواه گردهم آیند و دید خود از زندگی خوب در اجتماعی آرمانی را دنبال گیرند و برای تحقق آن بکوشند، اما در آنجا هیچکس نمی‌تواند نگرش آرمان‌شهری خود را به دیگران تحمیل کند (اوزر، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

۲-۳. دولت محدود و جامعه مدنی قوی

لیبرال‌ها استدلال می‌کنند از آنجا که آزادی فردی واجد ارزش بزرگی است، حکومت باید از مداخله در آن منع شوند، و مهم نیست که این حکومت‌ها چقدر خوب تأسیس شده باشند. خوب بودن حکومت کافی نیست: حتی حکومتی که به بهترین وجه ساخته شده و بهترین اهداف را دارد و سوسه خواهد شد تا در حوزه‌هایی که آزادی فردی باید در آنها محترم شمرده شود، مداخله کند (میلر، ۱۳۸۸: ۷۷). بنابراین نقش دولت باید در مقابل، نهادها

و سازمان‌های غیردولتی محدود شود تا جلوی تمرکز قدرت گرفته شود. از این رو یکی از وجوه مشخصه لیبرالیسم کلاسیک، اعتقاد به وجود دولت در کمترین سطح مداخله است، که از نظر جان لاک، نقش یک نگهبان شبانه را ایفا می‌نماید و نقش آن محدود است (هیوود، ۱۳۸۳: ۹۹-۹۸). همچنین در کنار لیبرالیسم کلاسیک، متفکران لیبرالیسم نو نیز از گسترش جامعه مدنی در برابر قدرت مخرب دولت دفاع می‌کنند. از نظر آنان دولت معاصر یک لویاتان بزرگ است که بنیادهای آزادی را تهدید می‌کند و از این رو باید به تندی به عقب بازگردد (هلد، ۱۳۸۴: ۳۷۱). به طور خاص رابرت نوزیک یکی از چهره‌های شناخته شده راست‌نویز بر این عقیده است که دولت حداقل می‌تواند فراهم‌کننده گسترده‌ترین و بیشترین برابری‌ها باشد. بنابراین دولت فراگیر حقوق افراد را نقض می‌کند (nozick, 1974: 149).

۳-۳. نسبی‌گرایی و پلورالیسم سیاسی

نسبی‌گرایی به عنوان شاکله معرفتی لیبرالیسم بدین معناست که هیچ حقیقت نهایی وجود ندارد و انسان‌ها در دریایی از حقیقت‌های متفاوت سیر می‌کنند. به تبع وجود حقایق متفاوت، طیف گسترده‌ای از نظریات و دیدگاه‌ها وجود دارد که لاجرم می‌بایست در برابر آنان تساهل به خرج داد و آنان را به عنوان بخشی از حقیقت پذیرفت. هر اندازه من عقیده استواری داشته باشم که برخی اوقات خیر شخصی خود را فدای چیز دیگری می‌کنم، چنین عقیده‌ای جز خطا و باطل چیز دیگری نیست (جونز، ۱۳۵۸: ۱۱۹). بنابراین عدم باور به قطعیت در گفتمان لیبرالیسم باعث طرح دیدگاه‌های گوناگون در جامعه می‌شود که مبانی پلورالیسم سیاسی محسوب می‌شوند. از نظر رویکرد نسبی‌گرایی، دعاوی هنجاری، هنگامی معتبر هستند که از درجه عمومیت بالایی برخوردار باشند، بدین معنا که بتوان آنها را بدون اینکه بر دیگران سلطه پیدا کرد یا حقوق دیگران را نقض کند، قابل شناسایی قرار داد (Young, 1990; 107).

بدین ترتیب در گفتمان لیبرالیسم، «نسبی‌گرایی» و «تعدد نظریات» سازندگان آرمانشهر هستند. آرمانشهر لیبرالی، دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از افراد و گروه‌هاست که افراد اگر بخواهند وارد آن می‌شوند و اگر خواستند آن را ترک می‌کنند، و به شکل دلخواه خود آن را شکل می‌دهند؛ جامعه‌ای که در آن امکان خطا و آزمون‌های یوتویایی مقدور است و انواع گوناگونی از شیوه‌های زیست و زندگی در آن می‌توان یافت و بینش‌های مختلفی اعم از فردی و جمعی در آن یافت می‌شود (nozick, 1974: 307).

۴- گفتمان انقلاب اسلامی و دال‌های آن

انقلاب اسلامی محصول تحولات سیاسی و اجتماعی سده بیستم در ایران است که در سال ۵۷ توانست نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را سرنگون سازد و گفتمان جدیدی را ایجاد کند. این گفتمان دارای دال‌های و عناصر خاصی است که آن را از سایر گفتمان‌ها متمایز می‌سازد.

۴-۱. استقلال

انقلاب اسلامی ایران بر مبنای آرمان‌های خود بر استقلال ملت ایران و دعوت سایر ملت‌ها به استقلال و رفع وابستگی شکل گرفت و در این زمینه نیز آثار قابل توجهی برجای گذاشت. چنانچه در حوزه تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای و همزمان با انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی نظام پهلوی، نظام دو ستونی نظم منطقه‌ای که پس از خروج بریتانیا در منطقه با همکاری ایران و عربستان پدید آمده بود، فرو پاشید. محور این فروپاشی مخالفت ایران با سیاست‌های استعماری و امپریالیستی امریکا در داخل و منطقه بود (غریاق‌زندی، ۱۳۹۵: ۱۰). بدین ترتیب از همان آغاز انقلاب و حتی پس از آن، اصل استقلال یکی از مهم‌ترین دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی نقش قابل توجهی پیدا کرد.

دال استقلال به نوبه خود سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است و اصل استکبارستیزی و مقابله با دولت‌های مداخله‌جو در منطقه و جهان را دنبال می‌کند. به همین دلیل، امروزه استکبارستیزی یکی از محورهای اساسی سیاست-خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود که غالباً با طرح شعار «نه شرقی نه غربی» را مستقل خود را می‌پیماید. اولین گام در راه مقابله با نظام هژمونیک نیز آشکار ساختن ماهیت ناعادلانه، غیرطبیعی و نامشروع آن است. مبارزه با نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا، به دو صورت پیگیری می‌شود؛ اول، مقابله همه‌جانبه درون‌گرا از طریق اقدامات یک‌جانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ افزایش قدرت و توانایی ملی جمهوری اسلامی ایران در کلیه ابعاد، در چارچوب این راهبرد صورت می‌گیرد؛ دوم، مبارزه با هژمونی آمریکا و نظام تک‌قطبی در قالب چندجانبه‌گرایی و موازنه برون‌گرا؛ بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در بستر گفتمان عدالت، در صدد ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با هر نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا بر آمده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

۴-۲. آزادی

دال آزادی نیز به دلیل ابتناء آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی بر آموزه‌های دینی تحت

تأثیر این مسأله قرار دارد. اندیشه دینی باور بر این است که این خداوند است که انسان را آفریده و او را حق زیستن و امکان شناخت و انتخاب داده است و او را در مقام پرسش و گفت و گو و محاجّه با خویش قرار داده است. بنابراین، انسان معلول خداوند است و تخلف معلول از علت تامه غیرممکن است. قدرت اختیار و آزادی به عنوان یک واقعیت و حق نیز از جمله لوازم و تجهیزات وجود آدمی است که در واقع از وجود انسان لاینفک است. به عبارت دیگر، در اندیشه اسلامی، خداوند نه تنها خالق و آفریننده انسان‌ها است، بلکه پرورش دهنده او نیز هست (میرغیائی، ۱۳۹۳: ۱۱۸). به همین ترتیب اصل مزبور به عنوان یکی از شاخصه‌های نظام جمهوری اسلامی بسیار مورد توجه است. بنیانگذار انقلاب اسلامی در زمینه اهمیت این مسأله بیان می‌کند: «هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۸۷).

علاوه بر این، آزادی به عنوان یک دال مهم در گفتمان انقلاب اسلامی به دو معنا به کار می‌رود؛ یکی رها ساختن ملت ایران از سرکوب حکومت طاغوت و دوم تلاش برای رهانیدن ملت‌ها از ساختار ناعادلانه و هژمونیک نظام بین‌الملل. در عرصه داخلی، دال مذکور در قالب اعطای حق مشارکت و آزادی شهروندان در چارچوب نظام قابل مطرح است و در عرصه بین‌الملل نیز رویکرد انتقادی را دنبال می‌کند که براساس آن ملت‌ها آزادانه می‌توانند مسیر خود را در نظام بین‌الملل پیگیری کنند. زیرا این نهادها و سازمان‌ها معلول توزیع نابرابر قدرت در نظام بین‌الملل بوده و این مناسبات ناعادلانه را نهادینه می‌کنند. نمونه بارز این بی‌عدالتی و نابرابری در سطح بین‌المللی، حق وتوی قدرت‌های بزرگ در سازمان ملل متحد است، موضوعی که جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، به مخالفت با آن پرداخته و خواهان اصلاح و الغای آن می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

۳-۴. مردمسالاری دینی

نظام جمهوری اسلامی بر مبنای مردمسالاری دینی و پیوند حاکمیت الهی با حاکمیت مردم حامی نوع خاصی از نظام سیاسی در منطقه و جهان است. این موضوع هم در سیره عملی و نظری امام خمینی (ره) و هم در قانون اساسی متجلی است. به‌طور مثال در این زمینه قانون اساسی بیان می‌کند:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعدی می‌آید

اعمال می‌کند» (منصور، ۱۳۸۰: ۵۳). بر این اساس، نظام جمهوری اسلامی هم مبتنی بر ارزش - های الهی است و هم نقش مردم را در تصمیمات کشور مورد توجه قرار می‌دهد. دال مذکور بیش از پیش معرف نوع خاصی از نظام سیاسی تئوکراسی است که در عین حال از نقش مشارکت مردم غفلت نمی‌ورزد.

۴-۴. ولایت فقیه

اصل ولایت فقیه به عنوان استمرار حرکت انبیاء مورد تأکید خاص امام خمینی بوده است که مبانی فکری و دینی این نظریه در آیات و روایات قابل مشاهده است. در این زمینه می‌توان به آیه شریفه زیر اشاره کرد که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».
(سوره نساء، آیه ۵۹).

آیه فوق به این مسأله اشاره می‌کند که ایمان آورندگان به خدا و رسول خدا از اولی الامر خداوند در امور مختلف اطاعت کنند تا زمینه‌های اجرای اوامر الهی فراهم گردد. علاوه بر آیات شریفه، سنت اسلامی سرشار از احادیث و روایاتی است که حاکی از رجوع به فقها و اسلام‌شناسان در عصر غیبت است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، مقبوله عمرین حنظله است.

^۱. «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر (اوصیای پیامبر) را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

^۲. عمرین حنظله می‌گوید از امام صادق (ع) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این رواست؟ فرمود: «هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به «طاغوت» (یعنی قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده باشد؛ و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می‌گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی «طاغوت» و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۱. پرسیدم چه باید بکنند. فرمود: «باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده، و در حلال و حرام ما مطالعه نموده، و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است...» بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده ام» (اصول کافی، ج ۱ ص ۸۶).

بر اساس دال ولایت فقیه، برای اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت، می‌بایست به فقیهی عادل و باتقوا رجوع کرد و در جهت حاکمیت حق و ارزش‌های الهی و دفع باطل و ظلم تلاش کرد. حضرت امام با الهام از منابع دینی و در انتقاد نسبت به دیدگاه اهل سنت در تفسیر «اولی الامر» به اطاعت از هر حکومتی، به این نکته اشاره می‌کند که آیا درست است پیامبر اسلام احکام بفرستد و بگوید از حاکم ظالمی چون آتاتورک که در صدد محو اسلام است اطاعت کنید. از دید حضرت امام (ره)، ولایت فقیه برآمده از متون دینی و تداوم امامت ائمه است و پس از اصول اعتقادی در رتبه نخست احکام الهی قرار دارد و برتر از همه احکام و فروع دینی شمرده می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۰: ۹۰). ضمن اینکه توصیه مؤکد امام مبنی بر اینکه «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت آسیبی نرسد» حاکی از نقش مهم دال مذکور در گفتمان جمهوری اسلامی است.

۵. گفتمان اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران

گفتمان اصلاحات از لحاظ بازه زمانی به دوره‌ای از حیات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران اطلاق می‌شود که با انتخابات دوم خرداد در سال ۱۳۷۶ آغاز شد و تا دوم تیرماه ۱۳۸۴ تداوم داشت. گفتمان مذکور نیز دارای دال‌های خاصی است که می‌توان به موارد اصلی آن اشاره کرد.

۵-۱. جامعه مدنی

جامعه مدنی به عنوان یکی از دال‌های اساسی گفتمان اصلاحات مور توجه است. هر چند ایده جامعه مدنی در چارچوب سازه مفهومی لیبرالیسم نشو و نما یافته است، اما اصلاح طلبان و در رأس آنان خاتمی، این ایده را در چارچوب اندیشه دینی مطرح می‌کنند. از نظر وی: در حالی که جامعه مدنی مورد نظر ما، از حیث تاریخی و مبانی نظری، ریشه در «مدینه النبی» دارد. تبدیل یثرب به «مدینه النبی»، تبدیل یک اسم به اسم دیگر نیست؛ چنان که تبدل «ایام الجاهلیه» به «ایام الله» تغییر نامی به نام دیگر نمی‌باشد. «مدینه» خاک و سرزمین نیست؛ چنان که «یوم الله» زمان نیست. با «مدینه النبی» و «یوم الله» تاریخ و جغرافیایی معنوی در جهان به وجود می‌آید که سرآغاز بسط نوعی فرهنگ و بینش و منش است که یک بار در تمدن اسلامی ظهور کرده است. در این جامعه اسلامی شهروندان صاحب حق در تعیین سرنوشت خود و نظارت بر اراده بر امور و بازخواست از متصدیان امرند. حکومت در این جامعه خدمتگزار مردم است و نه ارباب آن‌ها؛ و در برابر مردم پاسخگوست. جامعه مدنی مد

نظر خاتمی جامعه‌ای نیست که فقط مسلمانان صاحب حق و شهروند نظام به حساب آیند، بلکه جامعه‌ای است که در آن هر انسانی، در چارچوب نظم و قانون، صاحب حق است و دفاع از حقوق او اهم وظایف حکومت است (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۵). بدین ترتیب گفتمان اصلاحات تلاش می‌کند تا با تفسیر سنت‌های اسلامی و قرار دادن خود در کلیت انقلاب اسلامی راهی مسالمت‌آمیز برای بسط ارزش‌های دموکراتیک از جمله ترویج جامعه مدنی بردارد.

۲-۵. قانون‌گرایی

گفتمان اصلاحات تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از آموزه‌های انقلاب اسلامی، ادبیات جدیدی را بیافریند که بر مبنای آن زمینه‌ها برای ورود مردم به عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی فراهم شود. بنابراین پذیرش قانون اساسی و پایبندی به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی یک ضرورت است. به همین دلیل، خاتمی مبنای آزادی را نظام ملی و اسلامی می‌داند که در قانون اساسی مشخص شده است (ذاکریان، ۱۳۸۰: ۱۴۱). از این منظر، گفتمان اصلاحی دعای خود همچون قانون‌گرایی، تقویت جامعه مدنی، دفاع از جمهوریت و مردم‌سالاری را در چهارچوب قانون اساسی طرح می‌کند و درصدد احیا و بسط ظرفیت‌های مردم‌سالارانه تعطیل مانده آن است (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۲۴۹-۲۴۸). به تعبیر محمدرضا تاجیک از نظریه پردازان اصلاحات، در کانون گفتمان توسعه سیاسی خاتمی (همچون گفتمان امنیتی وی)، «قانون» نهفته است گویی در سپهر اندیشه او، «قانون» به مثابه یک «دال متعالی» و یا یک نقطه ثقل و گره‌ای نقش ایفا می‌کند. دوم خرداد نشان داد که گفتمان یک نیروی معین، با سهولت بیشتری در تثبیت مفاهیم و دال‌هایی چون «دموکراسی»، تحکیم جایگاه مدنی، گسست بنیادی با اندیشه‌های توطئه‌گون، نفی بنیادین خشونت، اولویت اخلاق بر سیاست، قانون‌مداری، نفی جامعه تک‌صدایی، گفت‌وگوی بینا-خودی و بینا-خودی و دیگری و ... نقش بازی کرده و نهایتاً با سهولت بیشتری آن مفاهیم عظیم سیاسی را به نفع خود رقم زد. تثبیت این مفاهیم، گفتمانی را مفصل‌بندی نمود که امنیت، نظم و ثبات را در پرتو قانون برای همگان (تمام آنانی که براساس قانون شهروند تعریف می‌شوند) به ارمغان می‌آورد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۸۹-۸۸).

۶. گفتمان اصلاحات؛ انقلاب اسلامی و لیبرالیسم: قرابت‌ها و تفاوت‌ها

حال با توجه به آنکه بخشی از دال‌های اصلی هر سه گفتمان مورد توجه قرار گرفت، به

نسبت سنجی برخی از دال‌ها در نزد گفتمان اصلاحات و میزان همگرایی آنان با گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان لیبرالیسم پرداخته می‌شود.

۱-۶. حق انتقاد از حکومت

گفتمان اصلاحات همواره از نقد و انتقاد آزادانه در جامعه ایرانی دفاع می‌کرد و بر این عقیده بود که گسترش آزادی فردی و نقد باعث نهادینه شدن مردم سالاری می‌شود که یکی از اهداف اساسی انقلاب اسلامی ایران بوده است. در همین راستا خاتمی بر این عقیده بود که باید آزادی وجود داشته باشد، نقد باشد و قدرت در مقابل افکار عمومی پاسخگو باشد تا خود اصلاحی صورت بگیرد. بودن محافل و رسانه‌های آزاد نقشی در جلوگیری از فسادها دارد. امیدواریم به سوی چنان وضعیتی برویم... زیرا هویت ما عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی است (سخنرانی خاتمی در دیدار با جمعی از معلمان، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲).

مسأله فوق نیز در متن گفتمان انقلاب اسلامی نیز قرار دارد. چه اینکه، بنیانگذار انقلاب اسلامی هرگز آسایش و عافیت‌طلبی و گرایش به تجمل و فساد را برای حاکمان جمهوری اسلامی روا نمی‌دانست و به همین دلیل همواره بر ضرورت به نقد کشیدن عملکرد حاکمان و مدیران تأکید داشته‌اند. جایی که بیان می‌کنند:

«هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد -خود به خود- از مقام زمامداری معزول است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۰۹). به علاوه، بنیانگذار انقلاب اسلامی در این زمینه حتی مصونیتی برای خود قائل نمی‌شود و به همین دلیل همواره تأکید می‌نمود که خود ایشان نیز در معرض نقد و انتقاد قرار دارد و از این رو مهیای مؤاخذه در برابر ملت است. به بیان ایشان: «خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من هم سرزند، مهیای مؤاخذه‌ام» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۸۲).

در سوی دیگر، حق انتقاد از حکومت یکی از ضرورت‌های اساسی گفتمان لیبرالیسم به شمار می‌رود که بدون توجه به آن، نمی‌توان از یک دولت دموکراتیک سخن گفت. از این منظر، انسان جایز‌الخطا، بلکه واجب‌الخطاست. بنابراین، چیزی ممکن است امروز حقیقت تلقی شود ولی صدسال بعد معلوم شود که حقیقت نبوده است (ملکیان، ۱۳۸۸: ۲۶۲). بر این اساس گفتمان اصلاحات در این زمینه تحت تأثیر گفتمان لیبرالیسم است. چه اینکه هرچند

گفتمان انقلاب اسلامی نقد و انتقاد از حکومت را می‌پذیرد، اما هرگز مرزهای انتقاد را رد شدن از خط قرمز اعتقادات و ارزش‌های اسلامی توصیه نمی‌کند. در سوی مقابل، اما گفتمان اصلاحات و مدافعان آن معتقدند که خط قرمزی در جامعه مؤمنان نباید برای ناقدان معین کرد و گفت تا فلان جا نقد کنید و از آنجا به بعد دیگر نقد ممنوع است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۸۷).

۲-۶. مشارکت سیاسی و انتخابات

گفتمان اصلاحات همواره تلاش می‌کرد تا با تشویق مردم به مشارکت حداکثری در تمام انتخابات از حق قانونی آحاد مردم دفاع کند. این رویکرد حتی در پاره‌ای از مواقع، نقش اصلاح‌طلبان را به یک منتقد و حتی مخالف نزدیک می‌سازد که ساخت سیاسی قدرت در ایران را غیردموکراتیک تلقی می‌کردند. از این منظر، جمهوری اسلامی از لحاظ شیوه عمل، با ترویج ایدئولوژی واحد و ایجاد تمرکز در منابع قدرت سیاسی، مراکز اقتدار و قدرت دیگری را که می‌توانست مردم را بر حول خود آگاهی‌ها و هویت‌های دیگر بسیج و سازماندهی کند، منقاد ساخت (بشیریه، ۱۳۸۶: ۸۰۲). بنابراین گفتمان اصلاحات به طور ضمنی این ایده را مطرح می‌کند که به دلیل عدم برآورده شدن مطالبات حداکثری مردم در گفتمان انقلاب اسلامی، می‌بایست تلاش‌هایی برای مشارکت و اثرگذاری مردم در روند اداره کشور بیش از پیش فراهم گردد. زیرا پیش‌فرض آنان مبنی بر مشارکت نه بر مبنای اعطای حقوق مشارکت به مردم، بلکه تلقی غیردموکراتیک از نظام جمهوری اسلامی است. به طور کلی مسأله مشارکت و نقش مردم پیش‌تر توسط گفتمان انقلاب اسلامی مطرح شده و حتی از طرف بنیانگذار انقلاب اسلامی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. به طوری که می‌توان گفت گفتمان اصلاحات در این زمینه مسأله جدیدی را مطرح نمی‌کند. به بیان بنیانگذار انقلاب: «وصیت من به مردم شریف ایران این است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس‌جمهور و چه انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۵).

در مقام مقایسه باید گفت مسأله مشارکت و دخالت مردم در روند تحولات سیاسی جامعه یکی از محورهای اساسی گفتمان لیبرالیسم است. بنابراین، نظام انتخاباتی در ذات مقبولیت

(مشروعیت) دموکراسی‌های مدرن واقع شده است، به طوری که مهم است بکوشیم اجماع وسیعی در مورد نظام اتخاذ شده حاصل کنیم (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۲۷۰). بنابراین اگر مسأله انتخابات را از گفتمان لیبرالیسم سلب کنیم، ایرادات اساسی به وجه دموکراتیک آن نیز وارد می‌شود.

۳-۶. جامعه مدنی

جامعه مدنی جایگاه مهمی در گفتمان اصلاحات دارد. از نظر گفتمان اصلاحات، دموکراسی بدون نهادهای مدنی یا بی‌بنیاد است یا چنان بنیاد سستی دارد که با یک نسیم و نه یک طوفان، می‌تواند فرو بریزد (سخنرانی خاتمی در مراسم گشایش رسمی بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان، ۱۵ اسفند ۱۳۸۵). از این منظر، شاید بتوان گفت توجه به نهادهای مدنی برای تمرکززدایی از ساختار قدرت از مهم‌ترین اهداف گفتمان اصلاحات در چارچوب حفظ و دفاع از جامعه مدنی بوده است.

برخلاف برخی عناصر مشترک گفتمانی، کمتر بتوان سراغی از جامعه مدنی در نزد گفتمان انقلاب اسلامی گرفت. هرچند گسترش و تشویق سازمان‌های مردم‌نهاد در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، خود نوعی دفاع از جامعه مدنی به شمار می‌رود، با این حال بای اصطلاح "جامعه مدنی" مفهومی برگرفته از آموزه‌های لیبرالیسم است که چندان مورد توجه گفتمان انقلاب اسلامی نبوده است. همانطور که در آموزه‌های لیبرالیسم و در دفاع از جامعه مدنی این نظر وجود دارد که آرمان شهر یا بهترین دنیای ممکن، دنیایی است که اجازه می‌دهد بیشترین تعداد افراد تا جایی که ممکن است آنگونه زندگی کنند که می‌خواهند و دولت حداقل به این جهت چارچوبی برای آرمانشهر است (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۲۴۱). بنابراین دفاع از دولت حداقل در نزد لیبرال‌ها نوعی دفاع از جامعه مدنی است که عرصه سیاست و اجتماع را به ضرر دولت و به نفع نهادهای مدنی گسترش می‌دهد. به نظر می‌رسد این مسأله نیز بر گفتمان اصلاحات تأثیرات عمیقی برجای گذاشته است.

۴-۶. پلورالیسم و نسبی‌گرایی

گفتمان اصلاحات از یک جهت پلورالیسم و تکثر دیدگاه‌ها را پذیرفته بود. با این تفاوت که پذیرش آنان برخلاف گفتمان لیبرالیسم، پذیرشی فلسفی که مبتنی بر نفی مطلق باوری در همه امور از جمله ارزش‌های دینی استوار باشد، نیست. گفتمان اصلاحات در این راستا تنها تلاش می‌کند تا ظرفیت‌های مردمسالارانه انقلاب اسلامی را بسط دهد و فرهنگ نقادی

مردم ایران را در عرصه سیاست ارتقاء بخشید. از این منظر، انقلاب اسلامی پرتویی از بعثت رسول خداست و حاصل بازگشت این مردم بزرگوار به قرآن است و جمهوری اسلامی-این نتیجه گران سنگ انقلاب اسلامی- میوه گوارایی است که بر شاخسار این شجره طیبه رویده است. از جمله برکات جمهوری اسلامی، عنایت وافر به قرآن است. امروزه قرآن در جامعه ما معزز است. در قرآن انسان را موجودی مختار و سرنوشت بر خود انسان می‌داند و این موضوع در قانون اساسی هم آورده شده است (خاتمی، ۱۳۷۹: ۲۰). بدین ترتیب گفتمان اصلاحات با دور شدن از نسبی‌گرایی فلسفی، پایبندی به آموزه‌های دینی و قرآنی را مورد تمجید قرار می‌دهد.

اما بررسی مواضع روشنفکران و حامیان فکری اصلاحات نشان می‌دهد که گفتمان مذکور با رادیکالیزه شدن در حوزه‌های گوناگون به سمت نسبی‌گرایی فلسفی نیز پیش رفت. به طوری که برخی از چهره‌های سرشناس این گفتمان، ایدئولوژی سیاسی-انقلابی را محدود و مقطعی می‌دانستند که پایان‌پذیر هستند. چنان‌چه سروش بیان می‌کند: ایدئولوژی‌ها هر یک به کار جامعه خاصی می‌آیند و به همین دلیل هم، دوره‌ای و موقت هستند (سروش، ۱۳۸۸: ۱۲۸). بدین ترتیب گفتمان اصلاحات با نزدیک شدن به قرائت نسبی‌گرایی لیبرالی، همه گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها (از جمله انقلاب اسلامی) را مرحله‌ای موقت می‌دانست که می‌بایست شکل دیگری از حکومت (دموکراسی لیبرال) را پشت سر بگذارد. رویه مذکور بیشتر شبیه دیدگاه متفکران لیبرال است که جامعه لیبرال دموکراسی را کعبه آمال بشری می‌دانند. به همین دلیل متفکران سرشناس آن، درصدد نادیده گرفتن ارزش‌های دینی و سنتی سایر جوامع هستند که از نظر آنان نسبتی با دموکراسی لیبرال ندارند. چنان‌چه رورتی بیان می‌کند: «تشویق سبکسری نسبت به موضوعات فلسفی سنتی در خدمت همان مقصودی است که تشویق سبکسری نسبت به موضوعات الهیات سنتی... این سطحی بودن و سبکسری فلسفی به افسون‌زدایی از جهان کمک می‌کند. به ما ساکنان این جهان کمک می‌کند که پراگماتیک‌تر، متساهل‌تر، لیبرال‌تر، و بیشتر پذیرای توسل به عقلانیت ابزاری باشیم» (رورتی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۳).

۵-۶. ولایت فقیه

گفتمان اصلاحات به دلیل آنکه در چارچوب جمهوری اسلامی ایران قدرت را به دست گرفته بود، اصل «ولایت فقیه» را می‌پذیرد. با این تفاوت که اصطلاح‌طلبان، ولایت فقیه را

وجه تمایز اصلی و عاملی برای برتری نظام اسلامی از سایر نظام‌ها نمی‌دانند و حتی میان اصحاب اصلاحات اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. خاتمی معتقد است به نظر ما باید تأیید معصوم [در عصر غیبت] هم به طور عام وجود داشته باشد، و این همین نظریه ولایت فقیه است که امروز در جامعه اسلامی ما مستقر شده است (خاتمی، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸). از طرفی دیگر، برخی چهره‌های شاخص گفتمان اصلاحات و حتی روشنفکری دینی نزدیک به این گفتمان، نه تنها اصل ولایت فقیه که کلیت فقه را برای تأسیس حکومت ناتوان تلقی می‌کند. چنانچه بیان می‌شود در قرآن روی شیوه‌ها و نظام‌های حکومت تأکید نشده، بلکه روی عادلانه بودن حکومت تأکید شده است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۵۶).

موضوع ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید خاص امام خمینی (ره) و رهبری انقلاب بوده است که به طور واضح در قانون اساسی نیز ذکر شده است. جایی که بیان می‌شود:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد» (منصور، ۱۳۸۰: ۳۸-۲۷).

با این وجود به دلیل تعلق مسأله ولایت فقیه به فقه شیعی، هرگز نمی‌توان آن را در نزد گفتمان لیبرالیسم یافت.

۷-۵. تقدس زدایی از حکومت

گفتمان هر اندازه که خود را در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی قرار می‌دهد، در نهایت خواهان تقدس زدایی از نظام است که از این طریق روند عرفی سازی به سبک دموکراسی غربی شتاب بیشتری به خود بگیرد. به این دلیل که پیش فرض گفتمان اصلاحات بر این است که اسلام و لیبرال دموکراسی می‌توانند در کنار یکدیگر همزیست باشند. از این منظر، دولت دموکراتیک با حکومت دینی سازگار است. اگر انسانی بودن، شرط حقانیت دین است، شرط مشروعیت حکومت دینی هم خواهد بود، و لذا، مراعات حقوق انسان (از قبیل عدل و آزادی و...) نه فقط دموکراتیک بودن یک حکومت که دینی بودن آن را هم تضمین خواهد کرد (سروش، ۱۳۸۸: ۲۸۲). علاوه بر این گفتمان اصلاحات به دنبال آن است تا با بهره گیری از دیدگاه‌های امام (ره) در زمینه خطرات تحجر و ارتجاع، شکل مدرنی به جمهوری اسلامی ببخشد. به بیان خاتمی:

«به‌نظر می‌رسد که تأکید حضرت امام (ره) بر خطر تحجر و واپس‌گرایی، به‌خصوص در دو سه سال آخر عمر، ناشی از نگرانی عمیق ایشان از این جریان و تأثیر منفی آن بر روند انقلاب و کارشکنی فکری و ذهنی آنان بر سر راه پیشرفت و سربلندی جامعه اسلامی بوده و به هر صورت اهتمام به این همه تأکید و هشدار امام فقید و هوشیاری نسبت به این جریان، امری حیاتی و تعیین‌کننده برای ما و آینده انقلاب اسلامی است» (خاتمی، ۱۳۷۲: ۳۱). یا اینکه در جای دیگر در نفی قدسی کردن امور چنین بیان می‌کند: «حذف قدسیت از زندگی به همان میزان خسارت‌بار است که قدسی کردن افراطی همه امور از جمله اندیشه و برداشت دینی بشر محدود به حدود ذهنی و تاریخی اجتماعی» (خاتمی، ۱۳۸۷: ۹۴).

با این حال، قداست حکومت در نزد گفتمان انقلاب اسلامی هرچند امری پذیرفته شده نیست، اما برخلاف گفتمان اصلاحات، به دنبال عرفی‌سازی و سکولاریزه کردن اداره کشور نیست. به‌نظر می‌رسد گفتمان اصلاحات در این زمینه بیش از آنکه به گفتمان انقلاب اسلامی نزدیک باشد به گفتمان لیبرالیسم شباهت دارد. زیرا پیش‌فرض اساسی عرفی‌سازی سیاسی این است که برخی امور مقدس در این حوزه نادیده گرفته شوند. به تعبیر متفکران لیبرال، اعتقاد و تعهد اخلاقی هرچه باشد، لازمه‌اش این نیست که همه مسائلی را که به دلایل اخلاقی توسط همه شهروندان جدی گرفته می‌شود، جدی بگیریم. شاید لازمه‌اش عکس این باشد (رورتی، ۱۳۹۳: ۵۳). از طرفی دیگر، گفتمان لیبرالیسم به دلیل تعلقش به نظریه قرارداد اجتماعی، خود نوعی نامقدس‌انگاری و رستن از عقاید متعصبانه است. بنابراین قرارداد اجتماعی نخستین گام در راه عقلانی کردن زندگی سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۶).

۶-۷. قانون‌گرایی

قانون‌گرایی در نزد گفتمان اصلاحات راهی برای دفاع از حقوق شهروندان محسوب می‌شود. با این حال، در زمینه قانون‌گرایی دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. چنانچه خاتمی در این باره بیان می‌کند: «در اینجا یک حق متقابل میان دولت و مردم ایجاد می‌شود دولت حق دارد از شهروندان موافق و مخالف بخواهد که در چهارچوب قانون اعمال نظر و عمل کنند و مردم هم حق دارند که آزادی‌های خود را چارچوب قانون از دولت بخواهند» (خاتمی، ۱۳۷۹a: ۱۱۹-۱۲۰). بنابراین حاکم شدن قانون و لزوم توجه بیشتر به قانون محوری و برابری در پیشگاه آن، زمینه‌های اصلی تحقق شعارهای انقلاب اسلامی است. قانون‌گرایی

مدنظر اصلاح طلبان نیز همانند تقدس‌زدایی از حکومت به دنبال عرفی‌سازی روند قانون-گذاری در کشور است. زیرا از نظر گفتمان اصلاحات: «دین دنیا، دین لیبرالیسم است و ما حق نداریم به آن اهانت کنیم. ما نباید از واژه‌هایی مانند فرهنگ منحنط و عقب‌مانده غرب سخن بگوییم» (سخنرانی خاتمی در کنفرانس "چه کسی برای اسلام و چه کسی برای غرب سخن می‌گوید؟ ۱۵ فوریه ۲۰۰۶).

در سوی مقابل، گفتمان انقلاب اسلامی، یگانه قانون مورد قبول را قانون الهی می‌داند که محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند. به تعبیر امام(ره): «جمهوری اسلامی معنایش این است که همه مردم رأی بدهند با اکثریت رأی بدهند به اینکه جمهوری؛ لکن احکام، احکام اسلام. جمهوری‌ای که در آن قانونش قانون اسلام باشد. اگر یک جمهوری باشد که قانونش قانون اسلام نباشد، این آن نیست که ملت ما می‌خواهند و رأی بر آن داند، این همه خون دادند مردم به اینکه اسلام تحقق پیدا کند، دنباله کار انبیاست؛ دنباله کار رسول خداست؛ دنباله کار امیرالمؤمنین است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸: ۴۲).

بدین ترتیب در زمینه قانون‌گرایی می‌توان گفت گفتمان اصلاحات و گفتمان انقلاب اسلامی مسیرهای نسبتاً متفاوتی را دنبال می‌کنند؛ یکی به دنبال بهره‌گیری از قانون‌گرایی برای عرفی‌سازی حکومت است و دیگری به دنبال اجرای بی‌کم و کاست احکام الهی. ضمن اینکه در گفتمان لیبرالیسم، مراد از قانون‌گرایی نیز رستن از عقاید و احکام مذهبی و توسل به آموزه‌های سکولار برای اداره جامعه است. بنابراین، اقتدار قانونی-عقلانی، حکومت را محدود نگه می‌دارد (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

۷-۷. آزادی

آزادی از دال‌های محوری گفتمان اصلاحات و حتی وجه تمایز این گفتمان از سایر گفتمان‌هاست. این مسأله به وضوح در نزد رئیس دولت اصلاحات و سایر حامیان فکری اصلاحات متجلی است. با این حال، معنای آزادی در گفتمان اصلاحات در محدوده قانون اساسی ج.ا.ایران دنبال می‌شود که البته دامنه بیشتری نیز به خود گرفته است. به بیان خاتمی: «ما از موضع دین و دفاع از دین می‌گوییم باید در جامعه آزادی را پاس داشت و هنگامی که از آزادی سخن گفته می‌شود، می‌گویند اینها طرفدار ولنگاری هستند؟ چه کسی از ولنگاری و شکستن هنجارهای دینی و اخلاقی دفاع می‌کند؟ ما می‌گوییم آزادی‌های اساسی یعنی حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خود که به صراحت در قانون اساسی هم آمده است» (سخنرانی

خاتمی در دیدار اعضای شورای مرکزی مجمع نمایندگان ادوار مجلس دانش‌آموزی، ۱۳ تیر (۱۳۸۶).

از طرفی دیگر، آزادی، مسأله واضح و پذیرفته شده در نظر امام خمینی (ره) و گفتمان انقلاب اسلامی است. از نظر ایشان: «آزادی یک مسأله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتما این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتما باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی. کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنچه چه شغلی را انتخاب کنی، یک چیز واضحی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰: ۹۵-۹۴).

اصل آزادی در موارد متعددی از جمله اصول ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی و در قالب‌های متفاوتی بیان شده است. علاوه بر این، اصل آزادی در نزد گفتمان لیبرالیسم بسیار مورد توجه است و حتی مکتب لیبرالیسم نیز مفهوم و معنی خود را از آزادی مستفاد می‌کند. به هر ترتیب، گفتمان اصلاحات در این زمینه نیز متأثر از گفتمان لیبرالیسم است و دستیابی به حقیقت را نه امری از قبل تعیین شده، بلکه حاصل کندوکاو خرد بشری و آزاد دانستن او می‌داند. از این منظر، حرمت نهادن به آزادی، حرمت نهادن به حقیقت است (سروش، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال بررسی این مسأله بود که نقش سازه مفهومی لیبرالیسم در شکل‌گیری و تداوم گفتمان اصلاحات در ایران تا چه اندازه مؤثر بوده است؟ همچنین اینکه آیا گفتمان اصلاحات برآمده از انقلاب اسلامی و بازگشت به آرمان‌های نخستین آن است و یا اینکه جوهره لیبرالیسم است که رنگ و پوششی دینی به خود گرفته و با ادبیات انقلاب اسلامی اظهار می‌گردد؟ بررسی ما نشان داد که هرچند دال‌های گفتمان اصلاحات در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی و حتی تداوم مسیر انقلاب پیگیری می‌شود، اما در موارد متعددی تحت تأثیر آموزه‌های گفتمان لیبرالیسم قرار دارند. برخی زمینه‌های تأثیرپذیری اغلب توسط گفتمان انقلاب اسلامی از مدت‌ها پیش مطرح و هضم شده بود و از این رو سخن تازه‌ای به شمار نمی‌رود. از طرفی دیگر، برخی موضوعات از جمله گسترده شدن دامنه انتقادات به تشکیک در مبانی دینی و فقهی، مطرح شدن جامعه دینی، دفاع از پلورالیسم و چندصدایی در جامعه مذهبی، تلقی اقتدارگونه از ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران حاکی از آن است که گفتمان اصلاحات در این زمینه‌ها تحت تأثیر آموزه‌های لیبرالی است

که هدف اصلی آنان نیز عرفی‌سازی سیاست و حکومت و حرکت در چارچوب گفت‌وگو لیبرال است. این مسأله به وضوح در ادبیات رئیس‌جمهور وقت با این عناوین که «دین، دین لیبرالیسم است» و «گریزی از سکولاریسم» نیست، و همچنین روشنفکران دینی و سیاسی باز نمود یافته است. بدین ترتیب باید گفت گفت‌وگوهای اصلاحات در ایران هر چند ایده‌های خود را با ادبیات انقلاب اسلامی سازگار می‌نماید، اما شاکله اصلی گفت‌وگویی خود را از لیبرالیسم وام می‌گیرد و حتی روند محتوم نظام‌های ایدئولوژیک از جمله نظام جمهوری اسلامی را حرکت در مسیر جهانی لیبرال دموکراسی غربی تلقی می‌کند. نقد بنیادهای فقه و کلام شیعی، ایجاد ساختار تشکیلاتی و سیاسی در عرصه‌های مختلف و همچنین ایجاد یک ادبیات سیاسی مدرن و متفاوت با آموزه‌های اصیل انقلاب اسلامی از جمله نشانه‌هایی است که گفت‌وگوهای اصلاحات را از سایر گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی متمایز می‌سازد و آن را در مسیر گفت‌وگو جهانی لیبرالیسم می‌افکند.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم.
- اوزر، آتیلا (۱۳۸۶)، **دولت در تاریخ اندیشه غرب**، ترجمه عباس باقری، چاپ اول، تهران: نشر بی‌جا.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، **عقل در سیاست؛ سی‌وپنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه‌سیاسی**، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، **اپوزیسیون ایرانی و استراتژی عبور از شکاف در مجموعه مقالات رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز، جلد دوم**، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- تنسی و جکسون، استیون. دی و نایجل (۱۳۹۲)، **مبانی سیاست**، ترجمه جعفر محسنی دره‌بیدی، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۲)، **دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن**، چاپ دوم، تهران: نشر روزنه.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۷)، **روش شنا سی علوم سیا سی**، قم، دانشگاه مفید.
- خاتمی، محمد (۱۳۷۸)، **جامعه مدنی از نگاه اسلام در نسبت دین و جامعه مدنی**، تهران: نشر مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- خاتمی، محمد (۱۳۷۹)، **اسلام، روحانیت و انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات طرح‌نو.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، **صحیح‌قه ۱ امام خمینی (ره)**، ۲۱ جلدی، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۰)، **سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب نظران**، تهران: انتشارات همشهری.
- رورتنی، ریچارد (۱۳۹۳)، **اولویت دموکراسی بر فلسفه**، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ چهارم، تهران: نشر طرح‌نو.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸)، **فربه‌تر از ایدئولوژی**، چاپ دهم، تهران: نشر صراط.
- لسناف، مایکل. ایچ (۱۳۸۷)، **فلسوفان سیا سی قرن بیستم**، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.
- لکلا، ژوزف، ارنستو، موف، شان‌نتال (۱۳۹۲)، **هژمونی و استراتژی سوسو-پالیستی؛ به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال**، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵)، **هرمنوتیک، کتاب و سنت**، چاپ اول، تهران: طرح‌نو.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۸)، **سنت و سکولاریسم**، با گفتارهایی از مصطفی ملکیان و دیگران، چاپ پنجم، تهران: نشر صراط.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، **و صیتنامه سیا سی-الهی امام خمینی (ره)**، تدوین علیرضا اسماعیل، چاپ بیستم، تهران: نشر مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- میرغیائی، عبدالله (۱۳۹۳)، **اصل آزادی به منزله یک حق و ظهور جریان‌های فکری در اندیشه سیاسی اسلام، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- میرموسوی، علی (۱۳۸۴)، **اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه**، تهران: نشر نی.
- میل، جان استوارت (۱۳۶۳)، **رساله‌ای درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ سوم، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- میلر، دیوید (۱۳۸۸)، **فلسفه سیاسی**، ترجمه کمال پولادی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۰)، **درآمدی بر نظام سیا سی در اسلام**، چاپ دوم، تهران: نشر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- هجوود، اندرو (۱۳۸۹)، **سیاست**، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- منابع انگلیسی:
- Young, Iris Marion (1990), **justice and the politics of difference**. Princeton: Princeton university press.
- Foucault, M. (1990). **The History of Sexuality, V 1: An Introduction**, New York: Vintag Books.
- Mouffe, ch. (2007). **Artistic activism and agonistic space, art and research, a journal of ideas, contexts** ISSN 1752-6388.
- Nozick, Robert (1974), **anarchy, state and utopia**, basil Blackwell, oxford.
- آدرس سایت‌ها:
- سخنرانی خاتمی در کنفرانس "چه کسی برای اسلام و چه کسی برای غرب سخن می‌گوید؟ ۱۵ فوریه ۲۰۰۶". قابل‌بازرسی در سایت بی بی سی فارسی، به آدرس <http://www.bbc.com>
- سخنرانی خاتمی در دیدار با اعضای شورای مرکزی مجمع نمایندگان ادوار مجلس دانش‌آموزی، قابل‌بازرسی در سایت الف به آدرس: old.alef.ir
- سخنرانی خاتمی در دیدار با جمعی از معلمان، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲، قابل‌بازرسی در سایت انتخاب به آدرس: <http://www.entekhab.ir>
- سخنرانی خاتمی در مراسم گشایش رسمی بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان، ۱۵ سفند ۱۳۸۵، قابل‌بازرسی در سایت هم‌شهری به آدرس: <http://www.hamshahrionline.ir>